



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۴۳	تاریخ	۱۴۰۳/۰۹/۱۰
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نفر				
عنوان ۶	تقریب میرزای نائینی در استدلال				
عنوان ۷	اشکال امام خمینی رحمته الله بر مقدمات استدلال میرزای نائینی رحمته الله				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور و تکمیل درس گذشته

بحث ما در بیانات حضرت امام رحمته الله در اشکالات به بیان میرزای نائینی رحمته الله به پایان نرسید؛ گرچه ما منتقل شدیم به ایراد بر کلام میرزا؛ اما تنه‌ای بر اشکالات بر کلام حضرت امام داریم که امروز بیان می‌کنیم. گفتیم حضرت امام خمینی، چند اشکال بر بیان محقق نائینی رحمته الله که در استدلال به آیه نفر برای اثبات حجیت خبر داشتند، وارد می‌کند. ما بر بیان حضرت امام، چند ایراد گرفتیم.

ایراد اولی که بر بیان حضرت امام گرفتیم، بر این کلام ایشان بود که فرموده بودند حذر، غایت نفر است؛ نه غایت انذار. ما گفتیم حذر نمی‌تواند غایت نفر باشد؛ زیرا اولاً حذر؛ مناسب با نفر نیست؛ بلکه آنچه مناسب با حذر است، انذار از عقاب است و حذر، حذر از عقاب خواهد بود. ثانیاً اینکه در هر موری که قیدی برای جمل متعده پی‌درپی در یک کلام وارد می‌شود، ظاهر یا لا اقل قدر متیقن این است که این قید، به جمله آخر برمی‌گردد؛ لذا ظهور آیه در این است که «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»، به «لِيُنْذَرُوا» باز می‌گردد که حکم متصل به «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» است.

اشکال دومی که بر بیان حضرت امام وارد کردیم، این بود که گفتیم از یک عبارت تقریر دروس ایشان چنین استفاده می‌شود که نفر، نفر «الی الرسول» است و در یک عبارت دیگر استفاده می‌شود که نفر، نفر «عن الرسول» است. آنجا که می‌فرماید: «أَنَّ الغرض المسوق له الكلام هو النهي عن النفر العمومي، و أنه لا يسوغ للمؤمنين أن ينفروا كافة، و إبقاء رسول الله

وَحِيداً فَرِيداً^۱؛ بدین معناست که نفر «عن الرسول» است؛ یعنی نفر به سوی جهاد و قتال است و رسول در مدینه تنها بماند. از طرف دیگر می فرماید که نفر، «للتفقه» است و تفقه تنها نزد رسول حاصل می شود که در این صورت، نفر، باید نفر «الی الرسول» باشد؛ همانطوری که از آیه نیز چنین برمی آید.

اشکال سوم به کلام امام خمینی

اشکال سومی که امروز مطرح می کنیم، این است که در تقریر حضرت امام، چنین آمده است:

«فیصیر المال من الآیة هو النهی عن النفر العمومی، لا إيجاب النفر للبعض»^۲؛

ایشان تأکید دارند که «فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ»^۳، دلالت بر وجوب نفر طائفه ای از هر فرقه ندارد و اصلاً آیه در مقام بیان این مطلب نیست؛ بلکه آیه برای این مقصد آمده که بگوید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً»؛ یعنی آیه برای نفی نفر عمومی بیان شده است. هنگامی که نفر عمومی واجب نباشد، نتیجه این می شود که یک عده ای نفر می کنند؛ یعنی «فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ»^۴، نتیجه «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً» است. خلاصه اینکه آیه در مقام نهی از نفر عمومی است و «فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ»^۵، افاده وجوب نمی کند؛ زیرا در مقام بیان این مطلب نیست. در نقد این فرمایش باید بگوییم که آیه، متضمن دو مطلب است.

مطلب اول، نظر به چیزی دارد که در دو آیه قبل بیان شده بود که می فرمود: «وَمَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ»^۶؛ بدین معنا که عامه مسلمین، نباید رسول خدا را تنها بگذارند و باید همراه رسول خدا باشند. ما در ابتدای بحث از این آیه، گفتیم که مطلبی که در این آیه وجود دارد، بحث معیت با رسول است. در قرآن کریم این مطلب مورد تأکید قرار گرفته است که مسلمین باید «مع الرسول» باشند. این آیه نیز در بیان همین مطلب است. ممکن است در اینجا توهم یا اشکالی پیش بیاید مبنی بر اینکه اگر بنا باشد تمام مردم با رسول باشند، موجب اختلال نظام می شود. از این رو عبارت «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً»^۷ دفع دخل و تکمیل آیات قبل است که گفته بود مسلمین نباید رسول خدا را تنها بگذارند و باید با رسول باشند و روشن می کند که لازم نیست تمام مردم نزد رسول خدا بیایند. نکته با رسول بودن نیز همین است که تعلیم ها، تربیت ها و هدایت های نبی را یاد بگیرند. بنابراین «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً»^۸ نفی وجوب نفر عام می کند و این نهی، نهی تحریمی نیست و این نهی، در مقام توهم وجوب است و در حقیقت نفی وجوب است؛ همانطوری که امر در مقام توهم حذر، مفید اباحه است.

مطلب دوم، «فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ» است که در مقام ایجاب است.

روایات زیادی نیز در تأیید این معنا وجود دارد؛ از جمله:

مرحوم کلینی در کافی روایت می کند:

۱. تهذیب الأصول؛ ج ۲، ص ۴۶۴ و ۴۶۵.

۲. همان؛ ص ۴۶۵.

۳. «سزاوار نیست که اهل مدینه، و بادیه نشینانی که اطراف آنها هستند، از رسول خدا تخلف جویند». سورة توبه: ۱۲۰.

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا حَدَّثَ عَلَى الْإِمَامِ حَدَّثَ كَيْفَ يَصْنَعُ النَّاسُ قَالَ أَيْنَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ قَالَ هُمْ فِي عُذْرٍ مَا دَامُوا فِي الطَّلَبِ وَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَنْتَظِرُونَهُمْ فِي عُذْرٍ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ أَصْحَابُهُمْ»^۱.

حضرت می فرماید که لازم نیست که همه به دنبال شناخت امام بعدی بروند؛ بلکه تعدادی باید بروند و امام بعدی را بشناسند و کسانی که برای شناخت امام می آیند، تا هنگامی که در طلب شناخت امام هستند، در عذر هستند. از اینکه حضرت می فرماید تا زمانی که در طلب امام هستند، معذور هستند، استفاده می شود که طلب، واجب است و بر آنها لازم است که اگر امام از دنیا رفت، به طلب امام بعدی باشند. افرادی که هم که در شهر خودشان ماندند نیز معذور هستند تا افرادی که برای شناخت امام رفتند، نزد آنها برگردند. از این روایت، استفاده می شود که نفر برخی از مردم واجب است و لازم است که برخی از مردم بروند تا امام خود را بشناسند که این، ابرز مصادیق تفقه در دین است.

روایت دیگر، روایت مرحوم صدوق رحمته الله علیه در علل الشرایع از امام صادق عليه السلام است که روایت در مورد شرح «اختلاف امتی رحمة» است و حضرت می فرماید مراد از این اختلاف، رفت و آمد است؛ نه اختلاف به معنای معارض بودن جمعی از آنها با جمعی دیگر. این رفت و آمد نیز عمدتاً برای تفقه و امام شناسی است. حضرت در ادامه می فرمایند:

«وَإِنَّمَا أَرَادَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَنْفَرُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام وَيَخْتَلِفُوا إِلَيْهِ فَيَتَعَلَّمُوا ثُمَّ يَرْجِعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ فَيَعَلِّمُوهُمْ»^۲؛

عبارت «فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَنْفَرُوا» بیان می کند که در این آیه، امر به نفر به سوی رسول شده است و این نفر به سوی رسول، برای تفقه در دین و تعلیم احکام دین است و سپس برگردند به سوی قوم خود. اینکه حضرت می فرماید: «ثُمَّ يَرْجِعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ»، نشان می دهد که نفر، نفر جمیع نیست؛ بلکه قوم در شهر خود می ماند و برخی از آنها به سوی رسول می آیند و احکام را فرا می گیرند.

روایت دیگر چنین است:

عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنْ بَلَّغْنَا وَفَاءَ الْإِمَامِ كَيْفَ نَصْنَعُ قَالَ عَلَيْكُمُ التَّفْيِيرُ قُلْتُ التَّفْيِيرُ جَمِيعًا قَالَ إِنْ اللَّهَ يَقُولُ «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا» الْآيَةَ»^۳؛

حضرت می فرماید: «عَلَيْكُمْ التَّفْيِيرُ»؛ یعنی بر شما نفر برای شناخت امام واجب است. تلاوت آیه نفر توسط حضرت بعد از سوالی که سائل می پرسد که آیا همه باید نفر کنند، نشان می دهد که نفر بر همه مردم واجب نیست؛ بلکه نفر بر طائفه ای از فرقه واجب است.

۱. الکافی؛ ج ۱، ص ۳۷۸.

۲. علل الشرایع؛ ج ۱، ص ۸۵.

۳. همان؛ ج ۲، ص ۵۹۱ و ۵۹۲.

بنابراین هم مقتضای ظهور آیه و هم به قرینه این روایات و دیگر روایاتی که در تفسیر این آیه بیان شده است، جای تشکیک نیست در اینکه آیه در مقام بیان این مطلب است که اولاً نفر، نفر به سوی رسول و امام است و برای تفقه در دین است؛ چه این تفقه، تفقه احکامی باشد و چه معرفت امام باشد. دوماً این نفر، واجب است؛ لکن وجوب بر همه نیست؛ بلکه بر طائفه‌ای از هر فرقه واجب است.

این اشکالی بود که از اشکالات به بیانات مرحوم امام باقی مانده بود.

مرور درس گذشته

در جلسه گذشته، بیان کردیم که اشکالاتی به کلام میرزا رحمته الله علیه نیز وجود دارد. اشکال اول بر کلام ایشان این بود که ایشان دلیلی برای این مطلب ارائه ندادند که چرا «لعل»، افاده تعلیل می‌کند؟ اگر گفته شود که «لعل» برای تعلیل وضع شده است؛ باید گفت که این ادعا، ادعای باطلی است و «لعل» برای افاده تعلیل وضع نشده است؛ لذا در بسیاری از موارد، اگر بدون قرینه باشد، از آن تعلیل فهمیده نمی‌شود. اگر گفته شود «لعل» در این آیه، افاده تعلیل می‌کند، در این صورت باید قرینه‌ای بر این مطلب وجود داشته باشد و مرحوم میرزای نائینی، قرینه‌ای برای این معنا بیان نکردند و فرمودند که «لعل» به چه قرینه‌ای دلالت بر تعلیل دارد؟

اشکال دوم بر بیان میرزا نائینی

اشکال دومی که بر فرمایشات میرزا داریم، ایراد مهمی است که بسیاری از اشکالات را دفع می‌کند. مرحوم میرزا در بیاناتشان فرمودند که هرچند صدر آیه، ظهور در عام مجموعی دارد که می‌فرماید: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ»؛ اما ذیل آیه که می‌فرماید: «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ»، دلالت بر عموم استغراقی دارد؛ یعنی بر تک‌تک آنها تفقه واجب است و بر تک‌تک آنها انذار واجب است.

میرزای نائینی بیان نکردند که دلیل این استظهار چیست؟ چرا از ذیل آیه نیز عموم مجموعی فهمیده نشود و حذر، حذر از انذار مجموع آنها باشد که اگر این طور شد، آیه دلالت بر حجیت نخواهد داشت؛ زیرا اگر دسته جمعی بروند انذار کنند، معمولاً مفید علم خواهد بود. ایشان این نکته را بیان نکردند؛ از این رو لازم است این نکته بیان شود.

در اینجا دو نکته وجود دارد که از آنها استفاده می‌شود که «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ»، عموم استغراقی دارد:

نکته اول اینکه اگر مراد عموم مجموعی بود، انساب این بود که چنین بگوید که «فلولا نفر من كل فرقة طائفة لتتفقه في الدين ولتنذر قومها اذا رجعوا»؛ زیرا افصح در زبان عرب این است که اگر ضمیری بعد از مؤنث مجازی بیاید، ضمیر مؤنث باشد؛ مانند اینکه می‌گوید «النار التي». در اینجا نیز گرچه طائفه، مؤنث مجازی است؛ اما فصیح این است که اگر ضمیری بعد از آن به آن برمی‌گردد، مؤنث باشد. بنابراین اگر عام مجموعی مراد باشد، باید بگوید که آن طائفه تفقه کند و آن طائفه انذار بدهد؛ اما آیه چنین نفرمود؛ بلکه فرمود: «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ»؛ یعنی همان مؤمنونی که فرمود: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً». بنابراین، «رَجَعُوا» به تک‌تک آنها برمی‌گردند؛ نه به جمع آنها.

نکته دوم اینکه «لِيُنذِرُوا» که با صیغه جمع آمده، ظهور در رجوع به کل افراد است؛ نه کل مجموعی.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ